

برهان صدیقین

از دیدگاه امام خمینی

عباس احمدی سعدی

دانشجوی دکترای دانشگاه امام صادق (ع)

چکیده

نخستین بار ابن سینا استدلالی را مطرح ساخت که بنظر وی، می توان با آن بدون هیچ واسطه ای از مخلوقات، وجود باری تعالی را اثبات کرد. شیخ الرئیس آنرا به آیه ۵۳ سوره فصلت مستظهر نمود و آنرا «برهان صدیقین» نامید. پس از وی فلاسفه مسلمان تلاش کردند تا با مقدمات کمتری به مطلوب نائل آیند، لذا تقاریر متعددی از برهان صدیقین در فلسفه اسلامی بیان شد. در این میانه، حکیم و عارف دوران، حضرت امام خمینی رحمته الله علیه اساساً با رویکرد دیگری به مسئله پرداخته و برهان صدیقین را طریقی شهودی برای معرفت حق تعالی تلقی کرد، طریقی که عاری از مقدمات مألوف فلسفی است و تنها در مقام تعبیر به کسوت الفاظ درمی آید. بنظر می رسد چنین برداشتی از برهان صدیقین، ضمن بدیع بودن، متأثر از معنای واژه «برهان» در فرهنگ قرآن کریم می باشد.

کلید واژه

شهود قبلی؛ تزکیه باطن؛
علوم رسمی؛ برهان رب؛

شناخت و معرفت الهی از آنرو که به اشرف وجودات
تعلق می گیرد اشرف علوم است و از آنجهت که نجات

آدمی در گرو چنین معرفتی است ضروریترین معرفت محسوب می شود. حکیم الهی حضرت امام خمینی رحمته الله علیه ضمن ارج نهادن به مساعی فلاسفه مسلمان در حوزه خداشناسی، خود شیوه عارفان و اولیاء کامل را رجحان داده و نیل به این قسم معرفت را اساساً مبتنی بر تزکیه نفس و تصفیه باطن از ردایل ظاهری و باطنی می دانند. معرفت و آگاهی، دست کم در یکی از اصناف خود، محصول تفکر است. تفکر و اندیشیدن در جوامع روایی از اهمیت والایی برخوردار است بنحویکه قسمی از آن برتر از سالها عبادت است، چنانکه از رسول اکرم صلی الله علیه و آله رسیده است: «یک ساعت اندیشیدن برتر از شصت سال عبادت است». ^۱ اما همانطور که محققین دینشناس متذکر شده اند و از جمع احادیث استفاده می شود، حق آنستکه تفکر بمعنای خاص و یا تفکر با غایتی معین و ویژه، دارای چنین عظمت و اهمیتی است. حضرت امام رحمته الله علیه تفکری را برتر از عبادت می شناسد که بنحوی مستقیم و یا با واسطه به معرفت حق تعالی منتهی شود، از اینرو تحقیق در مراتب تفکر بدلالالت التزامی، مبین مراتب معرفت است.

پس از معرفت به جهل و عجز از معرفت ذات خداوند، طریق عام معرفت، عبارتست از معرفت به اسماء و صفات حق تعالی از طریق تفکر در لطایف صنع و اتقان و دقایق خلقت. این برهان برای عامه مردم است که آنها را حظی از برهان صدیقین نیست. مبدأ این تفکر و برهان،

۱. اربعین، ص ۲۱۰.

مخلوقات هستند لذا معرفت حاصله از آن مع الواسطه به حق تعالی تعلق می‌گیرد. تفکر در ظرائف و دقایق فاصله خورشید و زمین و یا دقت در عملکرد شگفت‌انگیز خلقت جسمی و روانی آدمی را از مصادیق چنین معرفت و تفکری ذکر می‌کنند.^۲ براهینی که فیلسوفان الهی در اثبات ذات و صفات اقامه کرده‌اند، همچون برهان نظم، برهان امکان و وجود ذیل همین نوع تفکر قرار می‌گیرد. معرفت در این وادی ناشی از تلاشهای عقلی انسان است و از سنخ علوم حصولی، اما در نهایت بعلت اینکه نتیجه آن اقرار و اعتراف به وجود حق متعال و عظمت اوست معرفتی است بس شریف. این همه صنعت منظم که عقول بشر از فهم کلیات آن عاجز است، بربط و خودبخود پیدا نشده است؛ کور باد چشم دلی که حق را نبیند، نابود باد کسی که با این همه آثار و آیات باز در شک و تردید باشد. چه کند انسان بیچاره که گرفتار اوهام است؟^۳

*** حضرت امام علیه السلام تفکری را برتر از عبادت می‌شناسد که بنحوی مستقیم و یا با واسطه به معرفت حق تعالی منتهی شود، از اینرو تحقیق در مراتب تفکر بدلالات التزامی، مبین مراتب معرفت است.**

معرفت حقیقی، معرفت قلبی است. چنین معرفتی از دیدگاه حضرت امام علیه السلام نتیجه تفکر در خصوص حق تعالی و اسماء و صفات اوست، صاحب چنین تفکری با قلب خود به تأمل در باب حق تعالی می‌پردازد. قلب نزد حکما و فلاسفه بمعنای بعضی از مقامات نفس است و نزد اصحاب عرفان دارای مراتب متفاوتی است، اما قلبی که متوجه تفکر و تأمل در حق تعالی، و صاحب معرفت و شهودی است قلب الهی است که بعلت سلامت از اصناف آلودگیها، مهبط و محل ابوابی از معارف شده است.^۴ در معرفت قلبی، مبدأ برهان، ذات حق تعالی است و نظر سالک متأمل از مخلوقات و وسائط منصرف شده و متوجه خود ذات منزله الهی است. این اعلی مرتبه علوم و محکمترین مراتب برهان است، زیرا که از نظر به ذات

علت و تفکر در سبب مطلق، علم به او و مسببات و معلولات او پیدا می‌شود. این نقشه تجلیات قلوب صدیقین است و از اینجهت آنرا برهان صدیقین می‌گویند، زیرا که ایشان از مشاهده ذات، به شهود اسماء و صفات نائل می‌آیند و در آینه اسماء و صفات، اعیان و مظاهر را شهود می‌کنند.

اینکه این قسم برهان را برهان صدیقین می‌گویند برای آنستکه اگر صدیقی بخواهد مشاهدات خود را بصورت برهان درآورد و آنچه ذوقاً و شهوداً یافته است در قالب الفاظ بریزد، اینچنین شود نه اینکه معارف صدیقین از سنخ براهین باشد. هیئات که علوم آنها از جنس تفکر باشد و یا مشاهدات آنها را با برهان و مقدمات آن شباهتی داشته باشد، تا قلب در حجاب برهان است و قدم او قدم تفکر است به مرتبه اول صدیقین نمی‌رسد و چون وارسته از حجاب ضخیم علم و برهان است بیواسطه برهان بلکه بیواسطه موجودی به مشاهده جمال جمیل مطلق نائل می‌گردد.^۵ از این بیانات حضرت امام علیه السلام در باب معرفت قلبی و شهودی و برهان صدیقین مطالب زیر استفاده می‌شود:

الف: در این قسم از معرفت، مبدأ برهان، ذات حق تعالی است، بخلاف قسم اول یعنی معرفت عقلی که مخلوقات مبدأ و واسطه معرفت بودند.

ب: این نوع علم و معرفت محصول تفکر بمعنای چیش مقدمات و تشکیل قیاس و برهان نیست، بلکه نحوه‌ای مشاهده است که مقدمات آنرا نه شیوه‌های استنتاج بلکه مراقبتهای باطنی و قلبی فراهم می‌آورد. ج: در بیان مذکور اصطلاح برهان صدیقین، بکار رفته است اما از دیگر سو برهان مورد انکار قرار گرفته است؛ حل و فصل این مسئله مطلب قسمت بعدی را تشکیل می‌دهد.

تاریخچه‌ای از برهان صدیق

با توجه به بیانات امام خمینی علیه السلام و تصریح مکرر ایشان بر برهان صدیقین، معلوم می‌شود که اساساً در این خصوص نظری نو و خاص خود دارند که با اصطلاح

۲. اربعین، ص ۱۹۶. ۳. همان، ص ۱۹۷.
۴. اربعین، ص ۵۶۱. ۵. اربعین، ص ۱۹۱.

متقدمین متفاوت است. برهان صدیقین را اول بار ابن سینا مطرح کرده است و ضمن آن تلاش نموده تا واجب الوجود را بدون تمسک به واسطه‌ای از مخلوقات اثبات نماید و در نهایت مدعی است که آیه ۵۳، سورة فصلت ناظر به همین برهان است.^۶

پس از ابن سینا، تقریباً بصورت یک سنت، فلاسفه تلاش کردند تا از برهان صدیقین، تقریری کاملتر و نو با همان هدف مقدمات کمتر ارائه دهند. ملاصدرا برهان صدیقین شیخ را دایر مدار مفهوم وجود دانسته و آنرا نزدیک به برهان صدیقین می‌شمارد اما نه خود آن.^۷ تقریر صدرالمتألهین بنحوی است که نتیجه برهان مذکور بدون نیاز به ابطال دور و تسلسل حاصل می‌شود. نزد ملاصدرا این برهان بر پایه اصولی چند از حکمت متعالیه - یعنی اصالت وجود، تشکیک وجود و امکان فقری - استوار است.

برهان صدیقین نزد مرحوم علامه طباطبایی نیز دارای دو تقریر است: ایشان در *نهایة الحکمة* همان بیان ملاصدرا را پذیرفته و نقل کرده‌اند، اما در جای دیگر با تکیه بر اصل واقعیت هستی و اجتناب از سفسطه، وجود ذات واجب تعالی را اثبات نموده‌اند. تقریر اخیر از کمترین مقدمات بهره جسته است، بگونه‌ایکه در آن از اصالت وجود یا تشکیک آن هم استفاده نشده است. بنظر می‌رسد اصالت وجود اگرچه در تقریر علامه صریحاً جزو مقدمات نیست، اما البته جزو پیشفرضهای ایشان است. بهر تقدیر همچنانکه حکیم متأله استاد جوادی آملی فرموده‌اند حکمای الهی که پس از صدرالمتألهین آمده‌اند، نوعاً همان طرح مبتنی بر اصالت و تشکیک وجود را بعنوان برهان صدیقین ذکر کرده‌اند. مرحوم میرزا مهدی آشتیانی حدود نوزده تقریر برای این برهان ذکر کرده است که هر یک از آنها مبتنی بر مقدمه یا مقدماتی است و تمام آنها تصریحاً یا تلویحاً بر برخی از مقدمات فلسفی استوار است.^۸

نوآوری امام علیه السلام در برهان صدیقین

آنچه که در اینجا مدنظر است اختلاف مشی حضرت امام با تمامی فلاسفه است که برهان صدیقین را همگی

بهمان معنای فلسفی مطرح کرده‌اند؛ یعنی مقصود از «برهان»، نحوه‌ای خاص از استدلال و قیاس بوده که تفاوت آنها گاهی در حد وسط و گاهی در تعداد مقدمات بوده است، اما بهرحال از اینجهت که همگی بنحو حصولی و برهان منطقی و فلسفی وارد بحث شده‌اند مشترکند. اما از دیدگاه امام علیه السلام حقیقت برهان صدیقین، سلوکی قلبی و شهودی است و واژه برهان نباید ما را بخطا اندازد و آنرا از سنخ علم رسمی و تفکر با واسطه تلقی کنیم.

*** برهان صدیقین را اول بار ابن سینا مطرح کرده است و ضمن آن تلاش نموده تا واجب الوجود را بدون تمسک به واسطه‌ای از مخلوقات اثبات نماید و در نهایت مدعی است که آیه ۵۳، سورة فصلت ناظر به همین برهان است.**

بنظر می‌رسد «برهان» در اصطلاح «برهان صدیقین» بنابر کلمات صریح امام علیه السلام، همان معنایی را دارد که این واژه در قرآن کریم در خصوص حضرت یوسف بکار رفته است. خداوند درباره واقعه فتنه همسر عزیز مصر و واکنش یوسف می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا الْمُخْلَصِينَ﴾؛^۹ آن زن در وصل یوسف اصرار و اهتمام کرد و یوسف اگر برهان پروردگارش را ندیده بود او هم به آن زن اهتمام می‌نمود و این چنین بدی و پلیدی را از یوسف باز گرداندیم همانا او از بندگان پاکیزه ماست. حضرت علامه طباطبایی پس از نقل و ردّ وجوه مختلفی که بعضی مفسرین درباره برهان پروردگار در آیه مذکور گفته‌اند خود، در تفسیر آن می‌فرماید: «آن برهان که به او ارائه شد و یوسف آنرا دید و آن چیزی که خداوند به بندگان خالص خویش نشان می‌دهد یک نوع علم کشفی و

۶. اشارات، ج ۳، ص ۶۶. ۷. اسفار، ج ۶، ص ۲۶.
۸. مبدأ و معاد، ص ۱۶. ۹. سورة یوسف، آیه ۲۴.

*** امام علیه السلام از «برهان صدیقین»**
معنایی را فهم می‌نماید که کاملاً
در افق عرفان و مشاهدات
روحانی قرار می‌گیرد و در
استنباط چنین معنایی از قرآن
کریم و اصطلاح «برهان ربّه»
بهره‌مند است، درحالی‌که برهان
صدیقین نزد فلاسفه الهی از سنخ
علوم کسبی و حصولی است.

یقین مشهود است.^{۱۱} با توجه به اینکه برهان مکشوف بر حضرت یوسف از سنخ علم رسمی و فلسفی نبوده بلکه معرفتی شهود و حالتی ربانی بوده است، می‌توان دریافت که مراد حضرت امام علیه السلام از برهان صدیقین نیز همین معنا یا بسیار نزدیک به همین معناست.

نتیجه و ماحصل کلام اینست که امام علیه السلام از «برهان صدیقین» معنایی را فهم می‌نماید که کاملاً در افق عرفان و مشاهدات روحانی قرار می‌گیرد و در استنباط چنین معنایی از قرآن کریم و اصطلاح «برهان ربّه» بهره‌مند است، درحالی‌که برهان صدیقین نزد فلاسفه الهی از سنخ علوم کسبی و حصولی است. برهان شهودی که صدیقین و مخلصین از آن بهره‌مندند، همان مشاهده بی‌حجاب جمال جمیل حق تعالی است، زیرا از چشم ایشان:

آفتاب آمد دلیل آفتاب
 گر دلالت باید از وی رو متاب
 از وی ار سایه نشانی می‌دهد

شمس هر دم نور جانی می‌دهد

یادداشتها

- همین معنا یا اندک تفاوت‌های لفظی در دیگر جوامع روایی ضمن احادیث دیگر نقل شده است. از جمله در شرح مصباح الشریعة و مفتاح الحقیقة، باب ۲۶، ص ۱۷۱.
- از دیدگاه برخی صاحب‌نظران همچون استیس (۱۸۸۶ - ۱۹۶۸ م) بین مقام تجربه عرفانی و تعبیر آن تفاوت است و اختلاف آرای عرفا ناظر به همین مقام

تعبیر است. نک: فلسفه و عرفان، فصل ۶، ترجمه خرمشاهی.

۳. برخی فلاسفه بتبع ابن‌سینا آیه مذکور را در همین مقام ذکر کرده و ضمیر «ها» در «انه الحق»، را به خداوند ارجاع داده‌اند. علامه طباطبایی علیه السلام با وجود احاطه بر علوم عقلی و فلسفی در تفسیر قیم خود المیزان به مقتضای سیاق آیه و با توجه به آیه قبل از آن، این نظر را نپذیرفته و ضمیر مذکور را ارجاع به قرآن کریم می‌دانند. نک: المیزان، ج ۱۷، ص ۴۳۰.

۴. واقعیت هستی بی هیچ قید و شرط واقعیت هستی است و به هیچ شرطی لاواقعیت نمی‌شود و چون جهان گذران و هر جزء از اجزای جهان، نفی را می‌پذیرد پس عین همان واقعیت نیست، بلکه با آن واقعیت، واقعیت‌دار می‌شود و بدون آن از هستی بهره‌ای ندارد. اصول فلسفه و روش رئالیسم، مقاله پنجم، ص ۹۴.

کتابنامه

- ابن‌سینا، حسین ابن عبدالله، الإشارات و التنبیها، ج ۳، نشر البلاغه، قم، ۱۳۷۵.
- استیس و ت. عرفان و فلسفه، ترجمه بهاء‌الدین خرمشاهی، نشر سروش، تهران، ۱۳۵۷.
- جوادی آملی، عبدالله، مبدأ و معاد، نشر الزهراء، بی‌جا، ۱۳۷۲.
- خمینی، امام روح‌الله، شرح چهل حدیث (اربعین)، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام، ج ۵، تهران، ۱۳۷۳.
- صدرالمآلهین، محمد بن ابراهیم، اسفار، ج ۶، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۱۰.
- طباطبایی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۵، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۰.
- اصول فلسفه و روش رئالیسم، (۵ جلد در یک مجلد)، نشر جامعه مدرسین، قم، بی‌تا.

* * *

۱۰. المیزان، ج ۱۱، ص ۱۲۱.